

جان و خهره‌دی خندا نومی نه



رمضان نیک‌نهاد ۱۴۰۴

ماهی سیاه کوچولو

به

زبان تالش

مترجم:

رمضان نیک‌نهاد

۱۴۰۴



- سرشناسه : بهرنگی، صمد، ۱۳۱۸ - ۱۳۴۷.
Behrangi, Samad
عنوان و نام پدیدآور : ماهی سیاه کوچولو به زبان تالشی / [صمد بهرنگی]: [مترجم] رمضان نیک‌نهاد..
- مشخصات نشر : آمل : ترجمان نگار، ۱۴۰۴.
مشخصات ظاهری : ۶۶ص.: جدول.
شابک : 978-622-458-070-2
وضعیت فهرست : فیبا
نویسی :
موضوع : داستان‌های فارسی -- قرن ۱۵
Persian fiction -- 21st century
شناسه افزوده : نیک‌نهاد، رمضان، ۱۳۳۸ -، مترجم
رده بندی کنگره : ۷۹۷۷PIR
رده بندی دیویی : ۶۳/۳۴۸
شماره کتابشناسی : ۱۰۰۹۱۹۳۸
ملی :
اطلاعات رکورد : فیبا
کتابشناسی :

نام کتاب : ماهی سیاه کوچولو به زبان تالشی

مترجم : رمضان نیک‌نهاد

چاپ و صحافی :

نوبت چاپ: اول..... ۱۴۰۴

شمارگان : ۱۰۰

شابک : 978-622-458-070-2

قیمت :..... تومان

انتشارات ترجمان نگار

Tarjomanegar.com

021-26912482

با ما در ایتا - واتس آپ - تلگرام : در ارتباط باشید



ترجمان نگار
شماره پروانه: ۱۳۸۵۸

تقديم به:

دوستداران فرهنگ

و

ادب تالشی

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۷	سخن آغازین.....
۱۰	راهنمای مختصر خط کادوس.....
۱۲	داستان ماهی سیاه کوچولو.....
۶۵	فهرست منابع.....

سخن آغازین

تالش‌ها یکی از کهن‌ترین اقوام ایرانی هستند که به زبانی خاص خود سخن می‌گویند. زبان تالشی که دارای چندین گویش بزرگ و ریزگویش است، در گذشته در بخش بزرگی از شمال‌غرب ایران رایج بوده است؛ اما بر اثر نفوذ زبان‌های دیگر و برخی از بی‌مهری‌ها، به‌مرور از گستره‌ی رواج آن کاسته شده است. بررسی‌های علمی اخیر بیانگر آن است که زبان تالشی همچون بسیاری از زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، در معرض خطر و نابودی است. با توجه به این واقعیت و به‌منظور پاسداری از زبان تالشی و تلاش برای ماندگاری‌اش، بر آن شدم تا با برگردان تالشی ماهی سیاه کوچولوی صمد بهرنگی یکی شاهکار ادبیات کودکان ایران تا حدودی دینم را به زبان مادری‌ام به‌ویژه کودکان و نوجوانان علاقه‌مند به فرهنگ تالش ادا کنم.

آشکار است برگردان آثار ادبی از نثر فارسی به نثر تالشی، کاری است که به دانش فراوان در زمینه‌ی زبان و ادبیات ملی و زبان تالشی نیاز دارد. با وجود این، نگارنده با بضاعت اندکش به خود اجازه داد تا به‌خاطر دلبستگی فراوان به فرهنگ ملی ایران و زبان مادری به برگردان ماهی سیاه کوچولو براساس تالشی رایج در منطقه‌ی «موسله‌روخون» فومن اقدام کند. امیدوارم نهایتاً گامی مثبت برای دوام و پویایی زبان تالشی برداشته‌باشم.

در نیم قرن پیشین، برخی از ما تحصیل کردگان تالش وقتی که از زندگی روستایی وارد زندگی شهری شدیم برای هم‌آوایی با مردمان شهرنشین و زبان آموزشی مدارس و دانشگاه‌ها و رسانه‌ها، زبان مادری خود را از دیگران به‌ویژه از فرزندان خود پنهان نمودیم و به زبان‌های غیرمادری غالباً زبان ملی فارسی با آنان سخن گفتیم و چه بسیار دیر فهمیدیم که به راه غلط رفتیم.

خوشبختانه در جنبش فرهنگی پنجاه سال اخیر خدمات فرهنگی چشمگیری توسط فرهیختگان تالش انجام شده است، با وجود بر این هنوز در زمینه ادبیات کودکان تالش کار آنچنان چشمگیری انجام نشده است، امیدوارم این اثر و آثار مشابه آن بتواند، بخش کوچکی از کمبودهای بیشمار در زمینه ادبیات کودکان تالش را جبران نماید. به عنوان یک آموزگار و یک پدر تالش زبان با جان و دل باور دارم که کودکان تالش بسیار بر گردن ما حق دارند و ما به‌ویژه در فراگیری زبان تالشی بسیار بدهکار فرزندان خود هستیم.

شوربختانه در گذشته به باور بسیاری از ما، حرف نزدن به زبان تالشی با کودکان می‌تواند، در پیشرفت علمی و اجتماعی فرزندان ما موثر باشد و بر پایه همان باور نادرست حقوق زبانی فرزندان را پایمال نمودیم. ما می‌توانستیم و آزادی و حق آن را داشتیم که فرصت فراگیری چند زبان مادری، ملی و بین‌المللی را با برنامه ریزی برای کودکان مهیا نماییم.

کاش ۵۰ سال به عقب برمی‌گشتیم و مانند امروز می‌فهمیدیم که باید با فرزند خردسال خود مانند همه اقوام و مردم متمدن دنیا به زبان مادری خود سخن گوئیم و آنگاه که کودک زبان مادری را فرا گرفت در ۴ یا ۵ سالگی به آسانی زبان ملی و آموزشی را هم به فرزند خود بیاموزیم. امری که بسیاری از ملل پیشرو دنیا وقتی که زبان مادری و ملی فرزندان آنها متفاوت است، چنین می‌کنند.

خوشبختانه در سالهای اخیر بسیاری جوانان تالش از تجربه تلخ ما بهره جستند و درس گرفتند. چنین پیداست که بسیاری از روشنفکران نوین تالش در سالهای اخیر به شدت در صدد جبران خسران تاریخی به زبان تالشی هستند و موفقیت‌های چشمگیری هم حاصل آمده است، بر خود می‌بالم وقتی که جوانان برومند تالش امروز، اشتباه گذشته ما را تکرار نمی‌کنند و با بزرگواری و اندیشمندانه اشتباه ما را خطای عمدی نمی‌پندارند بلکه آن اشتباه را محصول جبر زمان و شرایط حاکم پنداشته‌اند و در جبران مافات امروز غالباً دست به دست هم‌دیگر داده‌ایم تا زبان تالشی در تاریخ ملت ایران در کنار سایر زبانها جاویدان ماند.

اعتراف می‌کنم که من هم در آن اشتباه تاریخی شریکم، متأسفانه دیر به این درک و پشیمانی رسیدم، نزدیک به سه دهه سال است، تمام تلاش خود را بر آن داشته‌ام تا این اشتباه بزرگ خود را با اثرهای ماندگار فرهنگی مانند شاهنامه‌ی فردوسی به زبان تالشی و دیگر آثار تا حدی جبران نمایم، امیدوارم بتوانم تعهدات و تکالیفم را در باقی عمر به سرانجام رسانم.

نگارش این کتاب با الفبای کادوس به نگارش درآمده است. الفبای کادوس، شیوه‌ی نوینی است برای دقیق نوشتن متون گویش‌های گوناگون تالشی که ظرف چند سال اخیر با همراهی و همفکری دکتر فرزاد بختیاری مرکیه و جمعی از فرهیختگان تالش‌زبان شکل گرفته‌است. در این رسم‌الخط، برای هر واج تالشی یک حرف یا نویسه تعریف شده‌است. الفبای کادوس کلاً ۳۲ نویسه دارد؛ ۲۴ نویسه برای صامت‌ها و ۸ نویسه برای مصوت‌ها:

ا، ب، پ، ت، ج، چ، خ، د، ر، ز، ژ، س، ش، ؟،
 غ، ق، ف، ک، گ، ل، م، ن، و، ه، ی،
 و، ü، ی، i، a، e، و، o، ت، ə، ā

کلید ابزار رسم الخط تالشی کادوس به کمک برخی از دوستان خوش ذوق به زبان تالشی طراحی و در گروه های مجازی شیوه نصب آن بر گوشی و کامپیوتر در دسترس همگان قرار دارد، علاوه بر این به صورت دستی هم به آسانی می‌توان تمامی نویسه‌های الفبای تالشی کادوس را در بخش سیمبلهای ورد با فونت آریال یا فونتهای دیگر در کیبورد در دسترس قرار داد.

به‌دلیل محدودیت منابع مالی، در چاپ اول مجبور شدم تایپ، صفحه‌آرایی و ویراستاری کتاب را شخصا انجام دهم. و از آنجایی که هزینه‌ی چاپ کتاب عملاً بالاست و خرید آن برای خوانندگان دشوار و بعضاً ناممکن به نظر می‌رسد، تصمیم گرفتم علاوه بر نسخه‌ی چاپی، نسخه‌ی الکترونیکی اثر نیز تهیه شود تا هم‌زبانان و علاقه‌مندان به حوزه‌ی زبان و ادبیات اقوام ایرانی بتوانند آسان‌تر و با صرف کمترین هزینه و شاید در صورت امکان رایگان آن را تهیه کنند. به‌علاوه، اگر عمری باقی بماند، قصد دارم پس از چاپ کتاب، فایل گفتاری-نوشتاری آن را هم آماده تقدیم دوست‌داران زبان و ادبیات تالشی نمایم.

از همه‌ی خوانندگان و صاحب‌نظران ارجمند درخواست دارم مرحمت کنند از سر بزرگ‌منشی، کاستی‌های اثر را به نگارنده گوش‌زد کنند تا در ویرایش و چاپ بعدی از دیدگاه‌های ارزشمندشان با جان و دل بهره ببریم.

لازم می‌دانم از همه‌ی استادان و دوست‌داران زبان و ادب تالشی که در نگارش این کتاب‌ها همواره مشوق و راهنما بوده‌اند، از صمیم دل سپاس‌گزاری کنم؛ به‌ویژه از استادم، دکتر فرزاد بختیاری مرکیه که بزرگوارانه همراهی و همدلی کرده‌اند و از دختر نازنینم و سه پسر فرهیخته و همسران ارجمندشان نیز به‌صورت خاص از همسر مهربانم، بانو آزاد هم از صمیم قلب سپاس‌گزارم که با شکیبایی کم‌نظیرشان، در همه‌ی سختی‌های زندگی آموزگاری و در طول نگارش زمان‌پر کتاب، همواره دل‌سوز و پشتیبانم بوده‌اند. برای همیشه خودم را مدیون مهر همه‌ی این بزرگواران می‌دانم.

رمضان نیک‌نهاد

راهنمای مختصر خط کادوس

الف) نویسه‌ها (حروف) مربوط به واجهای صامت:

شماره	واجها	نویسه‌ها	نمونه
۱	? (همزه)	ئ	ئه‌سب: اسب ئه‌سل: عسل
۲	b	ب	باهار: بهار
۳	p	پ	په‌پو: پروانه
۴	t	ت	تیه: شکوفه تاهیر: طاهر
۵	s	س	سوته: ته‌دیگ سابیت: ثابت سالن: صالح
۶	j	ج	جیر: زیر
۷	č	چ	چار: چهار
۸	h	ه	هم‌مدیل: همدل هه‌سن: حسن
۹	x	خ	خه‌رف: سرخس
۱۰	d	د	دیه: درون
۱۱	r	ر	روش: شل
۱۲	z	ز	زیزا: سینه‌سرخ زه‌لیل: ذلیل زاهیر: ظاهر زاییته: ضابطه
۱۳	ž	ژ	ژه‌نگ: زنگ
۱۴	š	ش	شا: شاه
۱۵	Y/q	غ	غه‌ند: قند غولام: غلام
۱۶	f	ف	فهره‌نگ: سنجاقک
۱۷	k	ک	که‌فا: بالا
۱۸	g	گ	گیل: گل
۱۹	l	ل	لافند: طناب
۲۰	m	م	موچه: ذرت
۲۱	n	ن	نا‌دیم: ناپیدا
۲۲	v	و	وه‌رگ: گرگ
۲۳	y	ی	به‌خ: یخ
۲۴	w	ؤ	ؤونه‌ند: منگ

ب) نویسه‌ها (حروف) مربوط به واجهای مصوت:

شماره	واجها	نویسه‌ها	نمونه
۱	a	ه	دهس: دست
۲	e	ئ	رئج: درست
۳	ə	ت	پئتش: کج
۴	o	ؤ	ئؤدهم: آدم (در تالشی شمالی)
۵	ā	ا	سا: سایه ناق: آب
۶	i	ی	سیف: سیب
۷	u	و	چو: چوب
۸	ü	ق	دق: دود

توجه:

۱. برای نشان‌دادن صامتهای نرم تالشی، از همان نشانه‌های استفاده می‌شود که در همواج برای این دسته از واجها تعریف شده‌است (این نشانه: ٲ مثلاً پوٲه).

۲. هنگام نشان دادن تشدید، حرف مدنظر تکرار می‌شود؛ مثل تکرار «ل» در «تیللی» (دویدن).

۳. در این الفبا، از حروف ویژه‌ی عربی، یعنی «ص، ض، ط، ظ، ع» و دو حرف «ث، ذ» که زمانی در فارسی و برخی از دیگر زبانهای ایرانی به کار می‌رفته‌اند و نیز از حرف «ق» که در حال حاضر در برخی از زبانهای ایرانی وجود دارد، استفاده نمی‌شود؛ حتی در نوشتن اسامی خاص عربی که در مملکت ما جا افتاده‌اند.

۴. حروفی که در برخی از واژه‌های فارسی و عربی خوانده نمی‌شوند، در خط کادوس حذف می‌شوند؛ مانند «خواب» فارسی که برابر تالشی آن به صورت «خاق» نوشته می‌شود، نه «خواق».

۵. از بین واجهای صامت تالشی، واج w که در خط کادوس با نویسه‌ی «ؤ» نشان داده می‌شود، امروزه کاربرد کمی دارد.

۶. مصوت کوتاه o که در خط کادوس نویسه‌ی ویژه‌ی آن «و» است، در شکل اصیل گویش جنوبی تالشی اساساً کاربردی ندارد.

داستان ماهی سیاه کوچولو

سیپا مابه وهچه داستان

زبان فارسی	زبان تالشی
شب چله‌ی بود.	چیلَه شه‌وی پا.
ته دریا یک ماهی پیر،	دهرپا تونی کا، ئی گنله پیره مای،
دوازده هزار تا از بچه‌ها و نوه هایش را	دونزه هزار گنله نئشتهن وه‌چان و نه‌پهنون،
دور خودش جمع کرده بود	نئشتهن داؤره گنرد ناگهرده‌شا
داشت برای آنها قصه می‌گفت:	کترائِه‌فون را نه‌غل وای:
یکی بود یکی نبود.	ئیلَه ئیستا، ئیلَه نیپا.
یک ماهی سیاه کوچولو بود	ئی گنله سیپا مابه وه‌چه‌ی پا
که با مادرش در جویباری زندگی می‌کرد.	کت نئشتهن دِیدئِ نه رنباری کا زندگی کهری.
این جویبار از دیواره‌های سنگی کوه بیرون می‌زد و	ئتم رنباری ئاؤ، سنگه دیپاره کوهی کا به‌رای پو
در ته دره روان می‌شد.	دهره تونی کا ره‌فون ئابی.
خانه‌ی ماهی کوچولو و مادرش	رؤکه مای پو چی دِیدئِ مهنده‌نگا،
پشت سنگ سیاهی بود که	ئی سیپا لاسی پِیشتا کت
سقفی از خزه روی آنها را پوشانده بود.	شه‌لاشه لیوی چه‌فون سهری ئاپوشا.
ماهی کوچولو حسرت به	مابه وه‌چه ناجه به دیل با کت

دلش مانده بود که	
یک دفعه هم که شده، مهتاب را توی خانه شان ببیند!	ئی فدهله نئشتهن که دیله کو مانگه تاوی روشونی بئوینی!
مادر و بچه، از سپیده صبح تا شام همان جا دنبال همدیگر می افتادند.	دیدی ئو چی فدهچه دا روزی سنپیده گینی، هه راسه کو دا دیپهرماز بهندی دؤمله کهرین.
گاهی هم همراه ماهی های دیگر می شدند	ئی سهر دهفا نی دیپهر مابئون نه پهشی نابین،
و تند تند، توی یک تکه جا، می رفتند و بر می گشتند.	تاودهله کن، ئاوه چاله ی کو دهشین و زو ناگردین.
این بچه یکی یک دانه بود، که زنده مانده بود.	ئم سیبا مابه فدهچه، ئی ریشکه خردن به کت ناژیپه.
چون از ده هزار تخمی که مادر گذاشته بود،	ئاخا دههزار گنله، تنخمه دونه ی کت دیدی ئوئا،
تنها همین یک بچه سالم در آمده بود.	تهنخا هئم ئیله خردن سهغ و سالم پهس مهندا.
چند روزی بود که ماهی کوچولو تو فکر بود	چهن روزی پا کت مابه فدهچه نئشته را فنکری نه ساشی،
و خیلی کم حرف می زد.	ویپهر لونه نیکه ری.
با تنبلی و بی میلی از این طرف به آن طرف می رفت و بر می گشت	نیپیم نیپیمی، ئم فدر نه فدر شی پو ناگردی.
بیشتر وقت ها هم از مادرش عقب می افتاد.	فیشته ری فدهختون نئشتهن موه ر کو دؤم دهله کی.
مادر خیال می کرد که	چی دیدی خیپال که ری کت

چی خردن موند و وئروشه جان دارت ئو ئاسیپه، کت	بچه‌اش کسالتی دارد و خسته است که
زق ئنشته را خوب نابو.	به زودی برطرف خواهد شد.
به‌ما مه‌وا کت سیپا مای، ته‌که دهر دپیهر چپی به!	اما نگو که درد ماهی سیاه از چیز دیگری است!
ئی روزی سنبی زق، ئافتاق هه‌لا پیرومه نیپا،	یک روز صبح زود، آفتاب زده،
مایه وه‌چه، ئنشتهن دیدئ خاوی کو نیزاوتنده ئو واتشه:	ماهی کوچولو مادرش را بیدار کرد و گفت:
دیدئ جان، نه‌ز خام، تت نه چهن گنله لونه بئکه‌رم.	مادر جان، می‌خواهم با تو چند کلمه‌ی حرف بزنم.
دیدئ خاوالوتی نه واته:	مادر خواب آلود گفت:
خردن جان، تت نی هتسه وه‌خت پونا!	بچه جون، حالا هم وقت گیر آوردی!
ئنشت لونه دپیهر وه‌ختی را بننه.	حرفت را بگذار برای بعد.
بئخته‌ر نی کت نه‌لان بئشه‌م، بئگه‌رده‌م؟	بهتر نیست که حالا برویم گردش؟
مایه وه‌چه واته: نی دیدئ جان،	ماهی کوچولو گفت: نه مادر،
نه‌ز دئ نیشام، گه‌ردنش که‌ردئ، بی پا کو بوشوم.	من دیگر نمی‌توانم گردش کنم. باید از اینجا بروم.
چی دیدئ واته: نیلا بیلا بی بئشی	مادرش گفت: حتما باید بروی
مایه وه‌چه واته: ئه‌ت دیدئ جان، بی بئشوم.	ماهی کوچولو گفت: آره مادر باید بروم.
چی دیدئ واته: ناخا، ئم سنبی زق کا خای بئشی؟	مادرش گفت: آخر، صبح به این زودی کجا می‌خواهی

بروی؟	
ماهی سیاه کوچولو گفت: می‌خواهم بروم ببینم آخر جویبار کجاست.	سیپا مابه وهچه واته: نهز خام بئشوم، بئوینتم، نئم رنباری ناختر کا به.
می‌دانی مادر، من ماههاست تو این فکرم که	زونی چه، دیدی جان، منن چهن ما به کت نئم فئکریمه، کت
آخر جویبار کجاست.	رنباری ناختر و تهمون‌ناکهر کا به؟
هنوز که هنوز است، نتوانسته ام چیزی سر در بیاورم.	هده وهخته هه‌لا شاته نیمه، نئمی کوسهر بهرکهردی.
از دیشب تا حالا چشم به هم نگذاشته‌ام	زیرنه شهو دا هئسه به کت چئم به چئم نوئه نیمه،
تمام شب فکر و خیال کرده‌ام.	تهومونی شهوی را فئکر و خیبال کهرده‌مه.
سرانجام آن راهی را باید بروم، یافتم.	ناخترنه سهری نه راهی کت بی بئشوم، تتله‌فتئمه.
من خودم باید بروم، آخر جویبار را پیدا کنم.	نهز نئشتهن بی بئشوم، رنباری تهومون‌ناکهری بتتله‌فئم.
دل‌م می‌خواهد بدانم	چئمئن دیل خا بئزونئم،
جاهای دیگر چه خبر هست.	دیبه‌ر جنگائین چت خه‌وره.
مادر خندید و گفت:	دیدی خهنده‌ی کهرده ئو واتتشه:
من هم وقتی بچه بودم، خیلی از این فکرها می‌کردم.	نهز نی کت خئرده‌نیما، خه‌پلی نئم فیکر و خیبالون کهریم.
آخر بچه جانم! جویبار که	ناخا! خئردن جان، رنبار، کت

سەر و کۆن نیدارت،	اول و آخر ندارد؛
تەمونی رێبار هەتە کت وینی!	کل رودخانه همین است که هست!
رێباری ئاف هەتتە هەمیشە رەفونە ئو پێرت،	جویبار همیشه روان است
هیچ جێگایی نی نینارەست.	به هیچ جایی هم نمی‌رسد.
سیپا مایە وەچە واتە:	ماهی سیاه کوچولو گفت:
ئاخا دیدی جان، مەگە ئێم جورە نی کت هەر چیی تەمۆن ناکەر و ناختری دارت؟	آخر مادر جان، مگر نه اینست که هر چیزی به آخر می‌رسد؟
شەف تەمۆن ئابو، روز تەمۆن ئابو؛ هەفتە، ما، سال...	شب به آخر می‌رسد، روز به آخر می‌رسد؛ هفته، ماه، سال...
چی دیدی، چی لۆه مین دەلەکە ئو واتتە:	مادرش میان حرفش دويد و گفت:
ئێم پیللە پیللە گەپۆن فێر ئادە، بیزت، بنشەم بنگەردەم.	این حرفهای گنده گنده را بگذار کنار، پاشو برویم گردش.
ئەلان گەردنشی وەختە، نی کت ئێم لوان بئکەری.	حالا موقع گردش است نه این حرف‌ها!
سیپا مایە وەچە واتە: نی دیدی جان،	ماهی سیاه کوچولو گفت: نه مادر جان،
ئەز دئ ئێم گەردنشون کا، موند ئابەپمە ئو پیسەمیپەپمە.	من دیگر از این گردش ها خسته و دلسرد شده‌ام.
ئەز خام را دەلەکتەم و بنشوم	می‌خواهم راه بیفتم و بروم
بئوینتم، دیبەر جێگانۆن کا چت	ببینم جاهای دیگر چه

خه‌وه‌ره.	خبرهایی هست.
تت به‌لکه‌م فَنکر بَنکهری کت	ممکن است فکر کنی که
کەسی نئم لوان مایه وه‌چه پاد دونه.	کسی این حرفها را به ماهی کوچولو یاد داده.
به‌ما بنزون کت نه‌ز مت‌را خه‌پلی وه‌خته، نئم فَنکری ده‌ریمه.	اما بدان که من خودم خیلی وقت است در این فکرم.
به‌سچت، خه‌پلی چیپون نئمی نه‌ی کو ناموته‌مه.	البته خیلی چیزها هم از این و آن یاد گرفته‌ام.
مه‌سه‌له‌ن نئمی فاهمه‌مه کت ویشته‌ری مابین کت پیر نابون،	مثلا این را فهمیده‌ام که بیشتر ماهی‌ها، وقتی پیر می شوند،
وان: چه‌مه زئندنگی نئم دنبا کو هه‌چی فَنر دونه‌مونه.	می‌گویند که زندگیشان را بیخودی تلف کرده‌اند.
همیشه ناله ئو نیفرین که‌رن و	دایم ناله و نفرین می‌کنند و
هه‌مه چی کو نازاگنله که‌رنن.	از همه چیز شکایت دارند.
نه‌ز خام بنزونئم کت	من می‌خواهم بدانم که
راستی راستی زئندنگی، هه‌مه نئمه کت	راستی راستی زندگی یعنی اینکه
ئی رۆکه جنگای کو هه‌ی بنشی پو ناگهردی دا پیر نابی.	توی یک تکه جا، هی بروی و برگردی تا پیر بشوی.
دی هیچ، پانی،	دیگر هیچ، یا اینکه
دیپهر جوری نی بو زئندنگی که‌ردئ؟...	طور دیگری هم توی دنیا می‌شود زندگی کرد؟.....
وه‌ختی مایه وه‌چه لونه ته‌مون نابه، چئ دیدئ واته:	وقتی حرف ماهی کوچولو تمام شد، مادرش گفت:
خترده‌ن جان! مه‌گه نئشتت که‌لله	بچه جان! مگر به سرت زده؟

	خەراڤ ئابە.
دنيا!..... دنيا!..... دنيا ديگر يعنى چه؟	دنيا! دنيا! ديهەر دنيا دئ چه؟
دنيا همين جاست كه ما هستيم،	دنيا؛ هم پا به كت نهمه مەنديمونه،
زندگی هم همين است كه ما داريم...	زندنگی نی هئمه كت نهمه دارەم...
در اين وقت، ماهی بزرگی به خانهی آنها نزدیک شد و گفت:	هه سهتی، ئی گئله پیلله ماي چهوون كه نه نئزیک ئابه ئو واتتسه:
همسایه، سر چی با بچهات بگو مگو می‌کنی؟	همسونه، ئنچت را به، ئنشتت ختردهنی نه ئی گئله دت گئله كهري؟
انگار امروز خیال گردش کردن ندارید؟	مت را وای كا، ئوری ئیخوئهن، گهشت و گیهل باهەن؟
مادر ماهی، به صدای همسایه،	مايه وهچه دیدی، ههمسونه سهسی جهواف دویی را،
از خانه بیرون آمد و گفت:	ئنشتەن كه كو سئرا بهر شه، واتتسه:
چه سال و زمانه‌یی شده!	چت سال و زهمونه‌ی به،
حالا دیگر بچه‌ها می‌خواهند به مادر هاشان چیز یاد بدهند.	ئه‌لان دئ رۆكه ختردهننن نی ئنشتەن دیدیئون را بینایی خان بنكه‌رنن.
همسایه گفت: چطور مگر؟	همسونه واته: چننته مه‌گه؟
مگر فرزندت چه می‌گوید؟	مه‌گه ئنشتت ختردهن چت وَا؟

ماپه و هچه ديدئ واته: ديپيس،	مادر ماهی گفت: ببین
ننم نیم و هچه خنږدهن، چت جنگانونی خا، بنشو!	این نیم وجبی کجاها می خواهد برود!
همیشه وَا، خام بنشوم بنویننم،	دایم میگوید می خواهم بروم ببینم
دنبا نه سهر چت خه و هره! چت پیلله پیلله لونه ی!	دنیا چه خبرست! چه حرف های گنده گنده یی!
همسوئه واته: خنږدهنه تیلی، تت که ی دا هتسه په کت	همسایه گفت: کوچولو، ببینم تو از کی تا حالا
داننشمه ند و پیل سوف به پره کت نهمه خه و هره دونه نیره!	عالم و فیلسوف شده ای و ما را خبر نکرده ای؟
ماپه و هچه واته: ژینه ک! نه ز نیروننم،	ماهی کوچولو گفت: خانم! من نمی دانم
تت، داننشمه ند و پیل سوف، چت نه وای.	شما عالم و فیلسوف به چه می گوید.
نه ز ته ن خا ننم ئی جنگا گهر دنشی کا ناسیبه پمه.	من فقط از این گردشها خسته شده ام.
نیخام، ننم موندناکهره گهشت و گیپهلون نیدامه بندهم و	نمی خواهم به این گردش های خسته کننده ادامه بدهم
غاسی را بنوام پا کو خنننم نومه.	و الکی خوش باشم.
ئی گیپهل چیم ناکهرنم، بنویننم،	یک دفعه چشم باز کنم ببینم
شنمه شار پیر نابه پمه.	مثل شماها پیر شده ام.
هه لا هه ماپه گنله ی، چیم و گوش دوه سته پمه کت پیشته ر نیسیما.	هنوز هم همان ماهی چشم و گوش بسته ام که بودم.
همسوئه واته: بنرامی! چت	همسایه گفت: وا ! ... چه

پیلله ستفاله لونانی کهرت!	حرف ها!
چه دیدی واته: نهز هیچ فکر نیکهریم، کت	مادرش گفت: من هیچ فکر نمی‌کردم
چمنن نی ریشکه خنردهن هنته بنی.	بچه‌ی یکی یک دانه ام اینطوری از آب در بیاید.
نیزونتم، که‌میله ناکه‌سه ناده‌می،	نمی‌دانم کدام بدجنسی
چمنن نازه‌پنه خنرده‌نی پا بنن نشسته.	زیر پای بچه‌ی نازنینم نشسته!
ماپه وه‌چه واته: هیچ کهس چمنن پا بنن نشسته نی.	ماهی کوچولو گفت: هیچ کس زیر پای من نشسته.
نهز مترا خهرده و فکر و هوش دارم،	من خودم عقل و هوش دارم و
فه‌تم، چیم دارم و وینم.	می‌فهمم، چشم دارم و می‌بینم.
هه‌مسونه، ماپه وه‌چه دیدی نه واته:	همسایه به مادر ماهی کوچولو گفت:
خالی جان، نه وئرپنشه راپی ویررئا؟	خواهر، آن حلزون پیچ پیچیه یادت می‌آید؟
دیدي واته: نه‌ت، چاکه لونه‌ي که‌ردنره،	مادر گفت: آره خوب گفتی،
ویپهر چمنن خنرده‌نی دو‌مله‌ش که‌ردا.	زیاد پایی بچه‌ام می‌شد.
بنوام، خدا نه‌ي نه چت بنکه‌رت!	بگویم خدا چکارش کند!
ماپه وه‌چه واته: وه‌س ناکهر دیدی!	ماهی کوچولو گفت: بس کن مادر!
نه چمنن دوسا.	او رفیق من بود.

